یادداشت

اگر جنگ دوباره آغاز شود شاید مانند درگیری‌های پیشین نباشد

نگاهی به نقش چین در تشدید جنگ یا جلوگیری از آن

نوید مجیدی
روزنامه‌نگار و تحلیلگر

رایزنی‌های پرشمار در چند هفته اخیر و سفرهای چندباره هیئت‌های پاکستانی و قطری و حضور مقامات بلندپایه عربستانی و ترکیه‌ای در تهران و از دیگر سو، رفت‌وآمدهای مقامات ایرانی و روس به تهران و مسکو، توانست فعلا جلوی آغاز دوباره جنگ را بگیرد؛ جنگی که از دید نگارنده می‌توانست پیش از انتخابات هم در ابعادی محدود آغاز شود. با توجه به بروز چند نشانه در هفته‌های اخیر و اظهارات چند مقام ایرانی، چینی و آمریکایی، بر آن شدم تا نگاهی دوباره به برخی تحلیل‌ها بیندازم و برآوردی از آینده داشته باشم. البته برخی از این نشانه‌ها پیش از آغاز جنگ ۴۰روزه و پس از آن هم وجود داشت، اما در برهه کنونی آشکارتر شده‌اند. چند ماه پیش در یادداشتی اشاره کردم گویی «ایران در خط مقدم جبهه می‌جنگد»؛ همین جمله را محور یادداشت کنونی قرار می‌دهم تا به بعضی احتمالات از نگاه تحلیلگران بپردازم.

شماری از تحلیلگران بر این باورند که یکی از طرف‌های ذی‌نفع در جنگ، چین است که دچار مشکلاتی شده؛ چراکه اختلال در ترابری و انتقال نفت به سمت بنادر چین و افزایش هزینه دسترسی به انرژی، فشار زیادی به چینی‌ها وارد کرده و ازاین‌رو دولت چین نمی‌تواند زمان درازی را به‌عنوان تماشاگر اوضاع کنونی بماند -گرچه از آغاز هم چندان تماشاگر نبوده است- و دیر یا زود به ایفای نقشی جدی‌تر خواهد پرداخت. در همین زمینه چینی‌ها به‌تازگی اعلام کرده‌اند در بازه زمانی اوایل تا اواسط ماه جاری میلادی، نمایندگانی را به کشورهای منطقه خواهند فرستاد. هنوز روشن نیست حضور نمایندگان چین در منطقه در بستر یک رایزنی دیپلماتیک معمول خواهد بود یا به سوی درپیش‌گرفتن موضعی تند علیه وضع کنونی و اتمام حجت خواهد رفت یا نه؛ البته این همه ماجرا نیست و چند نشانه و اظهارنظر را نیز باید در کنار هم ببینیم و تحلیل کنیم: به‌گفته برخی تحلیلگران و مقامات سیاسی آمریکایی در ماه‌های گذشته، جنگ علیه ایران سبب شد بخشی از نقاط ضعف ارتش آمریکا و تسلیحاتش آشکار شود و همین امر از دید روسیه و چین پنهان نمانده است و کاهش حضور ناوگان آمریکا در آب‌های نزدیک به چین یا آسیب به ناوهای هواپیمابر آمریکایی هم باعث خواهد شد چینی‌ها جرئت و توان بیشتری یابند تا حتی در آینده به درگیری نظامی با آمریکا بیندیشند. از سوی دیگر، ارتش چین به‌تازگی دست به آزمایش چند سلاح جدید زده که در اوضاع کنونی می‌تواند معنادار باشد. افزون بر اینها از دیدار تابستانی «ترامپ» و «شی» که در فضایی نه‌چندان گرم برگزار شد نیز نشانه‌های روشنی گزارش نشد و درباره آن جزئیاتی به بیرون درز نکرد، ولی همان سردی حاکم بر فضای دیدار آن دو را می‌توان با احتمال بالا به مسئله ایران و اوضاع منطقه و پیامدهای جنگ مربوط دانست. در تأیید سردی حاکم بر روابط چین و آمریکا، می‌توان به جمله چند روز پیش ترامپ -جدا از اینکه درست باشد یا نه- نیز اشاره کرد، مبنی بر اینکه چین و روسیه دوباره در پی تجهیز ایران هستند. هریک از رخدادهای یادشده یا سخنان سیاست‌مداران را در حوزه روابط بین‌الملل، دارای نشانه و حامل پیام به‌شمار می‌آورند؛ نشانه‌هایی برای روزگاران دور یا نزدیک. اما برای رد یا تأیید برخی دیدگاه‌ها، در اینجا بایسته است به چند مطلب اشاره کنم: اگرچه موقعیت راهبردی کشورمان برای همسایگان و نیز قاره‌های پیرامونی بسیار مهم است و جابه‌جایی انرژی و کالا از طریق راهگذرهای شرق به غرب (با گذر از ایران) برای چین و دیگران یک گزینه مطلوب است -و البته هنوز هیچ راهگذری از این دست تکمیل نشده است- اما این موارد را نباید به‌تنهایی عاملی برای پشتیبانی و همراهی دیگران با خودمان به‌شمار آوریم. تاریخ روابط چین و آمریکا که با میانجیگری ایران در دهه ۷۰ میلادی دوباره برقرار و گسترده شد، یا روابط چین با اسرائیل، باکو و... نکات زیادی برای تحلیل دارد که در این نوشته مجال پرداختن ندارد. بنابراین در تحلیل و برآوردها باید به روابط چندگانه قدرت‌ها با ما و دیگران توجه داشت، نه فقط یک رابطه دوسویه میان ما و آنان. افزون بر این باید به یاد داشته باشیم تصمیمات کلان سیاسی یا نظامی در جهان، همواره از منطق پیروی نمی‌کنند؛ چه منطق برآوردکردن سود و زیان‌های اقتصادی و چه منطق سنجش پیامدهای احتمالی در پدیده‌ای همچون جنگ؛ به‌ویژه آنجا که هژمونی یا ماهیت وجودی یک قدرت جهانی به‌خطر افتد.

اگر بنابر آنچه اشاره کردیم، اقدامات پشت پرده چین در وضعیت پیچیده کنونی را از نگاه عده‌ای از تحلیلگران مقدمه حضور نظامی آنها بدانیم، پس این امر نشانه رخ‌دادن آن چیزی است که در تابستان بدان پرداختم و نسبت به پیدایی یک جنگ فرامنطقه‌ای و فراقاره‌ای اشاره کردم؛ البته تحلیل شخصی نگارنده، انطباق کامل با نگاه باورمندان به حضور نظامی چینی‌ها ندارد و تفاوت‌هایی با آنان دارد؛ یکی از دلایل تفاوت یادشده این است که هدف‌گیری کشتی‌ها در تنگه هرمز و در چند ماه اخیر، گزینشی نبوده است، زیرا تا بدان‌جا که اطلاع دارم، کشتی‌هایی که حاوی نفت به مقصد چین باشند، دست‌کم در سه، چهار ماه گذشته از خلیج فارس عبور نکرده‌اند و ایران توانسته فقط نفت موجود روی کشتی در آب‌های دور را بفروشد و درنتیجه وضعیت کنونی تنگه هرمز در راستای منافع چینی‌ها نیست که این تناقض میان سودبردن یا زیان چینی‌ها از وضع کنونی، می‌تواند جای درنگ و تأمل باشد. اما دیدگاه آن‌دسته از تحلیلگران هم که به قریب‌الوقوع‌بودن ورود چین به معرکه باور دارند، چندان بیراه نیست؛ سخنانی که در هفته‌های اخیر بر زبان بعضی مقامات سیاسی و نظامی کشور آمده و دربردارنده عباراتی چون «جنگ فراقاره‌ای» یا «وقوع جنگ جهانی دیگری» است، از نگاه یک تحلیلگر دارای بار معنایی است -البته همواره بخشی از این سخنان در هر کشوری به عنوان ابزار چانه‌زنی و اصول رزم و ابزار بازدارندگی و مانند آن عمل می‌کند، ولی بخشی دیگر می‌تواند کاملا واقعی باشد- و تأییدی است بر پیش‌بینی‌های ماه‌های قبل و نیز دسته‌ای از تحلیلگرانی که ذکرشان رفت. از این مطلب که بگذریم، از نگاه این‌جانب جرقه آغاز جنگی دیگر، می‌تواند از مناطق متفاوتی در جهان از جمله اروپا یا حتی قفقاز باشد که به‌تازگی شاهد تحرکاتی خزنده در همین مناطق هستیم. با جمع‌بندی موضوعاتی که بدان پرداختیم و بیان چند جمله دیگر، یادداشتم را به پایان می‌برم. بنابر مطالب بیان‌شده و تجربه تاریخ، باید مراقب بود؛ رخدادها همیشه همان‌گونه که طرف‌های درگیر فکر می‌کنند پیش نمی‌رود؛ تاریخ جنگ‌های بین‌المللی یا مداخله نظامی قدرت‌ها در کشورهای دیگر پر از درس‌های آموزنده است و این نکته‌ای است که همه طرف‌های درگیر باید سرلوحه خود قرار دهند. خوش‌بینی‌های اولیه، رواج بهانه‌های واهی برای آغاز حمله (که نمونه‌هایی از آن را در مرزهایمان شاهدیم) یا اصرار بر ادامه جنگ و تمرکز بر ستون‌های فقرات ژئوپلیتیک نمی‌تواند تضمین پیروزی هیچ طرفی باشد و اصولا در جنگ‌های بزرگ، هیچ طرفی پیروز نخواهد بود. در جنگ جهانی دوم نیز حضور کم‌شمار آلمانی‌ها در ایران و درخواست اخراج آنان، بهانه‌ای شد برای تهاجم به میهن گرامی‌تر از جان‌مان ایران و این «پل پیروزی» سال‌ها پهنه تاخت‌وتاز و ترابری تجهیزات نظامی شد. وعده‌های آلمانی‌ها به «رضاشاه» عملی نشد و هزینه‌ها و پیامدهای سنگین برای کشور به بار آمد (و هنوز بدهی بریتانیا به ایران، برحسب لیره استرلینگ، تسویه نشده). از این‌رو تصمیم‌گیران کشور نباید چندان به میانجیگری یا پشتیبانی احتمالی قدرت‌ها از ایران دل ببندند. اکنون که احتمال آغاز دوباره جنگ بسیار بالاست، باید دانست این جنگ می‌تواند بسیار متفاوت باشد و همراه با موارد پیش‌بینی‌نشده. با دانستن این موارد لازم است رویکردها به‌گونه‌ای باشند که کشور از این شرایط بیرون آید که لازمه آن تغییر در برخی نگاه ها و مناسبات خارجی و تلاش برای حفاظت از سرزمین ایران‌مان تحت هر شرایطی، به عنوان مهم‌ترین و نخستین حق ملت ایران است.

از تاریخ شکل‌گیری و شیوه‌های برگزاری تا نقش کیوریتوری و ارزیابی تجربه‌های ایران

آرت‌فر؛ منطق و معیارهای یک بازار هنری



حسین گنجی

«آرت‌فر شبکه‌ای است، زیرا معامله‌گران هنر، متخصصان و مجموعه‌دارانِ مناطق دور از هم را به یکدیگر پیوند می‌دهد».
کریستیان مورگنر، «سیر تحول آرت‌فر»، ۲۰۱۴، ص.۳۱۹.

گالری‌ها در آرت‌فر، بخشی از برنامه هنری و روابط حرفه‌ای خود را به موقعیتی مشترک می‌آورند. آرت‌فر در الگوی حرفه‌ای و رایج گالری‌محور، بازاری موقت و معمولا دوره‌ای برای نمایش و فروش آثار است؛ برگزارکننده چارچوب حرفه‌ای حضور را فراهم می‌کند و هر گالری مسئول ارائه و معامله آثارش می‌ماند. مسئله، سازمان‌دادن رابطه میان عرضه‌کنندگانی با برنامه‌ها و منافع متفاوت است. کیفیت فر را باید در تصمیم‌هایی سنجید که این حضور مشترک را به فرصتی برای عرضه و شناخت هنر تبدیل می‌کنند و در عین حال به تناسب و میزان اعتبار مشارکت‌کنندگانش نیز می‌تواند درجه اهمیت پیدا کرده و اعتباربخش و دارای ارزش حرفه‌ای تلقی شود. طبیعی است که فر با اکسپو یا هر گردهمایی هنری دیگر در این سطح کیفی مشارکت‌کنندگان اعم از گالری‌ها و هنرمندان و کیوریتورها و دیگر عناصر تخصصی و جدی است که با دیگر شکل‌های رویدادی تمایز پیدا می‌کند.

این گردهمایی در سطح کیفی مطلوب می‌تواند به یکی از مسائل بنیادی میدان هنر پاسخ دهد: فاصله میان تولید اثر و دسترسی به شبکه عرضه، شناخت و خرید آن. هر گالری بر حلقه‌ای از مخاطبان و مجموعه‌داران تکیه دارد؛ فر این حلقه‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند. خریدارِ یک گالری با برنامه‌های دیگر آشنا می‌شود و کیوریتور چند پیشنهاد را در کنار هم بررسی می‌کند. ارتباط‌های بالقوه از همین مواجهه‌ها فعال می‌شوند. عرضه جمعی هنر سابقه‌ای طولانی دارد، اما الگوی معاصر گالری‌محور با کونست‌مارکت کلن در ۱۹۶۷ صورت نهادی مشخصی یافت. گالری‌داران بنیان‌گذار آن می‌خواستند بازار آلمان غربی را فعال کنند و برای هنرمندان جوان خریداران تازه بیابند. آرت‌بازل نیز در ۱۹۷۰ به ابتکار سه گالری‌دار شکل گرفت. بعدها تخصصی‌شدن فرها و گسترش جغرافیایی آنها، صورت‌های تازه‌ای پدید آورد؛ دوره‌های میامی در ۲۰۰۲ و هنگ‌کنگ در ۲۰۱۳، نمونه‌هایی از توسعه شبکه بازل‌اند. گردهمایی گالری‌ها به سازوکاری برای گردش آثار، اطلاعات و اعتبار میان چند مرکز هنری تبدیل شد. تمایز آرت‌فر با نمایشگاه گروهی و حراج، در سازمان‌دهی عرضه روشن می‌شود. نمایشگاه گروهی بر انتخاب و ارتباط آثار متمرکز است؛ حراج معامله را از طریق رقابت پیشنهادهای قیمت پیش می‌برد؛ آرت‌فر چند عرضه‌کننده مستقل را زیر مدیریت مشترک گرد می‌آورد. برای شناخت هویت اجرائی هر رویداد، باید شیوه انتخاب مشارکت‌کنندگان، مسئولیت فروش و رابطه مالی آنان با برگزارکننده را بررسی کرد. فرهای جهان بر حسب دامنه مشارکت‌کنندگان، ضوابط و الزامات حرفه‌ای‌شان، آثار و مخاطبانشان تمایز پیدا می‌کنند. بازل مجموعه‌ای گسترده از هنر مدرن و معاصر عرضه می‌کند؛ پاریس‌فوتو بر عکاسی و حضور گالری‌ها و ناشران این حوزه تمرکز دارد؛ لیسته (Liste) به معرفی گالری‌ها و هنرمندان نوظهور توجه می‌کند. منارت‌فر پاریس، هنر مدرن و معاصر خاورمیانه و شمال آفریقا را محور قرار داده است. آرت‌دوبی در امارات نیز با توجه ویژه به هنر جنوب جهانی، عرضه گالری‌ها را با نمایش‌های کیوریت‌شده، سفارش تولید اثر و گفت‌وگوهای تخصصی همراه می‌کند. این انتخاب‌ها بر ترکیب مشارکت‌کنندگان، برنامه‌های همراه و راه‌های ارتباط با خریداران اثر می‌گذارند. فر تخصصی امکان مقایسه در حوزه‌ای معین را تقویت می‌کند؛ رویدادی با دامنه گسترده، به طراحی دقیق مسیر و معرفی بخش‌ها نیاز دارد تا تنوع ارائه‌ها برای مخاطب قابل فهم شود. برنامه پژوهشی نیز باید با مأموریت و امکانات هر رویداد تناسب داشته باشد.

گزینش گالری‌ها با الگوهای متفاوتی انجام می‌شود. گزارش ۲۰۲۴ بازل، بررسی درخواست‌ها را به کمیته‌های گالری‌داران نسبت می‌دهد؛ مارکت‌آرت‌فر در توضیح ساختار ۲۰۲۵ خود، از کمیته‌ای متشکل از مدیران موزه و کیوریتورها سخن می‌گوید. هر دو مدل به معیارهای روشن و مدیریت تعارض منافع نیاز دارند. فرانتس شولتهایس می‌نویسد: «در عین حال، انتخاب گالری‌ها تعیین می‌کند چه کالاهای هنری‌ای عرضه خواهند شد». اختیار پذیرش، به فر قدرت توزیع فرصت حضور و اعتباربخشی می‌دهد؛ قدرتی که مسئولیت توضیح انتخاب‌ها را نیز به همراه دارد. دسترسی به این شبکه زمانی پشتوانه ادامه کار هنرمند و گالری می‌شود که به رابطه‌ای قابل اعتماد بینجامد. اطلاعات دقیق آثار و مسئولیت‌پذیری در معامله، آشنایی اولیه را به امکان همکاری نزدیک می‌کنند. هزینه حضور و معیار پذیرش نیز تعیین می‌کنند چه کسانی به این فرصت دسترسی داشته باشند. حرفه‌ای‌بودن فر از همین‌جا معنا پیدا می‌کند: تناسب هدف با امکانات و تعهدهایی که مشارکت‌کنندگان بتوانند آنها را پیگیری کنند. پژوهش و کیوریتوری در همین نقطه به بحث وارد می‌شوند. پژوهش به مبنای شناخت و استدلال انتخاب مربوط است؛ کیوریتوری رابطه آثار و شرایط مواجهه با آنها را صورت‌بندی می‌کند. داشتن کیوریتور مرکزی، مسئله‌ای درباره توزیع اختیار در رویداد است. این فعالیت‌ها می‌توانند میان گالری‌ها و بخش‌های فر تقسیم شوند؛ پژوهش ممکن است انتخاب یا چیدمان اولیه را تغییر دهد و تصمیم نمایشگاهی نیز پرسشی پژوهشی ایجاد کند. برنامه پژوهشی درون فر باید پرسشی مشخص، منابع قابل ارجاع و حاصل قابل مشاهده داشته باشد. بازخوانی یک جریان هنری، برای مثال، به بررسی اسناد و توضیح نسبت آنها با آثار نیاز دارد. این کار می‌تواند در یک غرفه یا بخش ویژه انجام شود و در کاتالوگ، انتخاب آثار یا گفت‌وگوها نمود پیدا کند. زمان، بودجه و مسئولیت علمی نیز باید متناسب با دامنه همین تعهد تعریف شوند.

بخش آنلیمیت بازل نمونه‌ای از کیوریتوری درون فر است. جووانی کارمینه در گفت‌وگوی ۲۰۲۴ خود، از ساختن رابطه میان آثار نسل‌ها و زمینه‌های متفاوت سخن می‌گوید؛ آثاری که هرکدام موضوع و منطق خود را دارند. در فوکوس‌فریز لندن نیز اعضای کمیته در ۲۰۲۵، بررسی پیشنهادها را به توازن مدیوم‌ها، طراحی مسیر و همراهی با گالری‌ها تا مرحله ارائه پیوند می‌دهند. در این نمونه‌ها، انتخاب به چگونگی نمایش متصل می‌شود.

کیوریتوری زمانی ارزش می‌آفریند که مجاورت را به مقایسه‌ای معنادار تبدیل کند: مخاطب تفاوت برنامه‌ها را بشناسد و اثر در شرایط مناسب دیده شود. این کار به اختیار مذاکره با گالری‌ها و دسترسی به منابع اجرائی نیاز دارد. فر بدون کیوریتور مرکزی نیز می‌تواند غرفه‌های کیوریت‌شده و ارائه‌های سنجیده داشته باشد. عنوان برنامه، دامنه مسئولیت را معرفی می‌کند؛ کیفیت را باید در نتیجه تصمیم‌ها سنجید. انسجام هنری از رابطه قابل توضیح میان آثار و انسجام اجرائی از هماهنگی هدف، مقیاس و مسئولیت‌ها حاصل می‌شود.

این تفکیک برای بررسی تجربه‌های ایران اهمیت دارد. تیرآرت در تیر ۱۳۹۷ منتخبی از گالری‌های تهران را در آواسنتر گرد آورد و نشست‌هایی درباره بازار هنر، مجموعه‌داری و کارکرد فرها برگزار کرد. آرشیو دوره ۱۳۹۸ نیز هیئت انتخاب و برنامه گفت‌وگوها را ثبت کرده است. در این تجربه، عرضه هم‌زمان آثار با توضیح مناسبات حرفه‌ای همراه شد. مخاطب می‌توانست چند ارائه را در یک بازدید مقایسه کند و در نشست‌ها درباره زمینه فعالیت آنها بشنود. ارزش این آغاز، فراهم‌کردن چارچوبی مشترک برای مشارکت گالری‌ها و تجربه‌اندوزی در اجرای این الگو بود.

ایت‌فر در ۱۴۰۴ با طرح حضور ۲۴ گالری در سه اپیزود هشت‌گالری آغاز شد. بیانیه برگزارکننده، شکل‌گیری رویداد را به دشواری فعالیت گالری‌ها پس از تنش‌های اجتماعی و اقتصادی همان سال پیوند داد و هدف را ادامه عرضه آثار، ملاقات با مخاطبان تازه و ارائه پیشنهادهای متناسب با توان بازار معرفی کرد. نخستین اپیزود از نهم تا بیست‌وسوم آبان در ایت‌کیوب برگزار شد. در اینجا، حفظ جریان عرضه و ارتباط با مخاطب، در قالبی محدود و زمان‌بندی‌شده دنبال شد.

انسجام اجرائی ایت‌فر را می‌توان در تناسب هدف با اندازه هر نوبت دید. قالب هشت‌گالری، برنامه‌ریزی و معرفی مشارکت‌کنندگان را در محدوده‌ای مشخص متمرکز می‌کند. برای رویدادی که از مسئله ادامه فعالیت در شرایط دشوار بازار ایران آغاز کرده، این انتخاب پاسخ اجرائی قابل دفاعی است. کارآمدی مدل در فاصله میان اپیزودها نیز آزموده می‌شود: معرفی پیوسته برنامه‌ها و بازگشت مخاطب، تجربه هر نوبت را به نوبت بعد متصل می‌کند. مقایسه همه ارائه‌ها نیز به چند بازدید نیاز دارد و همین ویژگی، اهمیت حفظ ارتباط با مخاطب را افزایش می‌دهد. کیفیت کل رویداد با بررسی نسبت این برنامه‌ها با یکدیگر و شرایط واقعی نمایش از یک سو و میزان اعتبار و سخت‌گیری در گالری‌ها و هنرمندان شرکت کننده است که تعیین و روشن می‌شود.

آرت‌فر تهران انجمن نگارخانه‌داران در «اوپن‌پیپر» آذر ۱۴۰۴، آثار مبتنی بر کاغذ را محور قرار داد. گالری‌ها در کنار انجمن‌های تخصصی و ناشران حضور داشتند و ماده مشترک به سازمان‌دهی عرضه جهت داد. این مدل، فعالیت گالری را به حوزه‌های هم‌جوار نزدیک می‌کند و برای بررسی کاربردهای کاغذ، از طراحی و چاپ تا تجربه‌های معاصر، ظرفیت پژوهشی دارد. تحقق این ظرفیت به اطلاعات آثار و برنامه محتوایی مرتبط وابسته است.

در مقایسه این تجربه‌ها، باید سازمان‌دهی حضور، نوع و اعتبار و شکل حضور شرکت‌کنندگان را در کنار محتوای ارائه‌ها دید. تیرآرت، گردهمایی هم‌زمان را با نشست‌ها و ساختار انتخاب همراه کرد؛ ایت‌فر، حضور را به نوبت‌های معین تقسیم کرد؛ اوپن‌پیپر، اشتراک ماده را با مشارکت صنفی با دامنه پای بازتر و فراگیرتر پیوند داد. هر مدل، راهی برای تمرکز توجه و تقویت ارتباط پیشنهاد می‌کند. ثبت هزینه‌های مشارکت، ترکیب مخاطبان و همکاری‌های پس از رویداد، امکان سنجش نتیجه را در نسبت با هدف فراهم می‌آورد. طبیعی است در فقدان یک حضور و مشارکت بین‌المللی، تمامی این تجربه‌های ولو حرفه‌ای را باید در قامت و مقیاس یک فر محلی تعریف کرد. از سوی دیگر، در مقیاس محلی نیز باید میان عنوان‌های آرت‌فر و اکسپو با وجود کاربردهایی هم‌پوشان، تمایز جدی ایجاد کرد. اکسپوشیکاگو، آرت‌فری گالری‌محور است و آرت‌اکسپوی نیویورک، هنرمندان مستقل را در کنار گالری‌ها می‌پذیرد. همین رویداد در بخش «آرت‌لبز» پروژه‌های کیوریت‌شده نیز عرضه می‌کند. پس تفاوت را باید در شیوه مشارکت، مأموریت و مخاطب هدف بررسی کرد. پژوهش و کیوریتوری می‌توانند در هر دو ساختار حضور داشته باشند، اما در ساختاری که هر دو این موارد حذف می‌شوند، باید آن رویداد را یک گردهمایی پیشاحرفه‌ای و پیشافر تلقی و تعریف کرد که به‌جای خود و برای دایره‌ای از مخاطبین طبیعتا مفید است ولی رویداد حرفه‌ای با استانداردهای یک آرت‌فر هنری با مختصات تعریف‌شده در جهان نمی‌توان تعریف کرد. رویدادهایی مانند گروه نگارا را باید از این دست تعریف کرد که هدف آن مخاطبین عمومی‌تر در جامعه است و فضای هنر پیشاحرفه‌ای را در بر می‌گیرد. چنین رویدادها و الگویی می‌تواند به آشنایی مخاطبان غیرمتخصص با هنر و ورود خریداران تازه کمک کند. حرفه‌ای‌بودن آن نیز با رعایت حقوق هنرمند، صحت اطلاعات و کیفیت مشارکت‌کنندگان و نمایش سنجیده می‌شود؛ معیارهایی که برای هر شیوه عرضه هنر اهمیت دارند. اهمیت این رویدادها برای صحنه هنر تهران در پیوندزدن تولید و عرضه به مواجهه عمومی است. تقسیم مسئولیت و طراحی برنامه مشترک، زمینه‌ای برای همکاری گالری‌ها فراهم می‌کند. نشست، نقد و انتشار مستندات نیز شناخت حاصل از رویداد را ادامه می‌دهند. استمرار هنگامی به این جریان نیرو می‌دهد که تجربه هر دوره در انتخاب‌ها و خدمات دوره بعد به کار گرفته شود و روابط شکل‌گرفته امکان ادامه پیدا کنند. از شکل‌گیری و تداوم رویدادهای هنری حرفه‌ای در تهران باید استقبال کرد؛ رویدادهایی که حقوق هنرمند را رعایت می‌کنند و شرایط مناسبی برای نمایش و مواجهه با آثار فراهم می‌آورند و از همه مهم‌تر حضور در آنها ارزش‌افزوده و اعتبار و شبکه‌سازی را فراهم می‌آورند. نقد دقیق و ثبت تجربه به رشد همین فضاها کمک می‌کند. هر گردهمایی که رابطه‌ای تازه میان اثر و مخاطب بسازد، به ادامه حیات هنر شهر نیرو می‌دهد، اما رویداد حرفه‌ای از جنس آرت‌فر می‌تواند سکوی پرتاب و توسعه فردی هنرمند و گالری را محقق کند. آرت‌فر می‌تواند یکی از این موقعیت‌های زنده باشد؛ فضایی که در آن کار هنری دوباره دیده و درباره‌اش گفت‌وگو شود و هنر در تهران مجالی تازه برای نفس‌کشیدن بیابد.



یادداشت

علی اصغر فانی درگذشت

ادامه از صفحه اول

فانی علاوه بر مسئولیت‌های اجرائی، سابقه عضویت در شورای عالی آموزش‌وپرورش را نیز داشت؛ شورایی که از نهادهای اصلی سیاست‌گذاری در نظام تعلیم و تربیت کشور محسوب می‌شود. او همچنین در طول فعالیت حرفه‌ای خود موفق به کسب عنوان مدیر برگزیده ملی در هشتمین جشنواره خوارزمی و مدیر عالی نمونه در سومین جشنواره شهید رجایی شده بود. در پی انتشار خبر درگذشت او، شماری از مقام‌های دولتی و چهره‌های حوزه آموزش پیام‌های تسلیت منتشر کردند. مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری، در پیامی با اشاره به سال‌های فعالیت فانی در نظام آموزشی کشور، از خدمات او به معلمان و فرهنگیان یاد کرد. علیرضا کاظمی، وزیر آموزش‌وپرورش نیز با انتشار پیامی، نقش فانی در مدیریت آموزشی، تدریس و توجه به کیفیت آموزش به‌ویژه در مناطق محروم را مورد اشاره قرار داد.

دیپلماسی فرهنگی؛ زبان روز دنیای آینده

ادامه از صفحه اول

ابتکار دیگر، چاپ کارت‌پستال‌هایی از آثار هنرمندان ایرانی بود که سفیر با حوصله برای میهمانان امضا می‌کرد. این رفتارهای ساده، نشانه درکی روشن از اهمیت ارتباط انسانی در دیپلماسی عمومی بود. در میان این رفت‌وآمدها، صحنه‌ای توجهم را جلب کرد: نوجوانی ایرانی که با اشتیاق، به زبان کره‌ای با سفیر گفت‌وگو می‌کرد. تماشای این گفت‌وگوی بی‌واسطه، برایم از بسیاری تشریفات رسمی معنادارتر بود. نسلی که شاید نخستین آشنایی‌اش با کره جنوبی از مسیر سریال‌ها و موسیقی شکل گرفته، اکنون فرصتی یافته بود تا با نماینده همان کشور به زبان خودش سخن بگوید. در آن لحظه، دیپلماسی فرهنگی دیگر مفهومی انتزاعی نبود؛ جلوه‌ای عینی پیدا کرده بود.

نکته تأمل‌برانگیز نمایشگاه، شیوه چیدمان آثار بود. آثار هنرمندان ایرانی و کره‌ای نه در دو بخش جداگانه، بلکه یک‌درمیان در کنار یکدیگر قرار گرفته بودند؛ گویی برگزارکنندگان می‌خواستند نشان دهند فرهنگ‌ها برای گفت‌وگو نیازی به مرزبندی ندارند. در میان آثار ایرانی، حضور آثاری از هنرمندان شناخته‌شده‌ای چون پرویز کلانتری و رسول مرادی، در کنار آثار نسل جوان، بر غنای نمایشگاه می‌افزود. این همنشینی، افزون بر گفت‌وگوی دو فرهنگ، نوعی گفت‌وگوی میان‌نسلی در هنر ایران را نیز به نمایش می‌گذاشت. حضور برادرم، محمدکاظم حق‌شناس، از خوشنویسان شرکت‌کننده نیز برایم وجهی شخصی به این تجربه می‌بخشید. اجرای موسیقی ایرانی و کره‌ای به شیوه آکاپلا، امکان پوشیدن لباس سنتی کره‌ای و نمایش تصاویر جاذبه‌های گردشگری این کشور، از دیگر ابتکارات مراسم بود. میهمانان تنها تماشاگر نبودند؛ در تجربه‌ای فرهنگی مشارکت می‌کردند. در گفت‌وگو با سفیر، ضمن قدردانی از این ابتکار، دو ویژه‌نامه «نیم‌روز» درباره شمس تبریزی و تهران را به او تقدیم کردم و گفتم که درباره اهمیت این رویکرد خواهم نوشت.

اهمیت این رویداد زمانی روشن‌تر می‌شود که آن را در چارچوب تجربه سه دهه اخیر کره جنوبی ببینیم. این کشور از اواخر دهه ۱۹۹۰، با توسعه صنایع فرهنگی و خلاق، توانسته است در کنار پیشرفت صنعتی و فناوری، جایگاهی چشمگیر در فرهنگ عمومی جهان به دست آورد. «موج کره‌ای» یا «هالیو»، نمونه موفق تبدیل تولیدات فرهنگی به قدرت نرم ملی است. در ایران، سریال‌هایی چون «جواهری در قصر» و «افسانه جومونگ» با استقبال گسترده خانواده‌ها روبه‌رو شدند و راهی برای آشنایی مخاطبان با تاریخ و آداب اجتماعی کره گشودند. در مرحله بعد، موسیقی کی‌پاپ، سینما، انیمیشن و بازی‌های دیجیتال، نسل جوان جهان را مخاطب فرهنگ کره کردند. موفقیت جهانی فیلم «انگل» و مجموعه «بازی مرکب» نشان داد که محصولات فرهنگی می‌توانند از مرزهای جغرافیایی و زبانی عبور کنند. این دستاوردها صرفا نتیجه برنامه‌ریزی دولت نیست؛ خلاقیت هنرمندان، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، رقابت حرفه‌ای، فناوری‌های ارتباطی و سیاست‌های حمایتی، در کنار یکدیگر چنین موفقیتی را رقم زده‌اند. قدرت نرم با تبلیغات مستقیم و صدور بخش‌نامه پدید نمی‌آید؛ بلکه حاصل تولید فرهنگی جذاب و اعتماد به خلاقیت هنرمندان است.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید